

باسمه تعالی

## دو خاطره کوتاه و آموزنده از زندگی پربار حضرت آیت العظمی بهجت

مجتهدی بزرگ ، عالمی وارسته ، زاهدی کم نظیر و عارفی واصل از دنیای اسلام رفت و خلاء وجود  
گرانقدرش قابل ترمیم و باز آفرینی نیست . « ثلمه فی الاسلام لا بسد هاشی »

### اخلاق پیامبرگونه

یکی از علمای تهران نقل می کرد : « روزی به منزل آیت ... بهجت مراجعه کردم ، در زدم ،  
پیرمردی بسیار بی آرایش که تصور می کردم از کارمندان منزل است در را به روی من باز کرد .  
گفتم : با آیت ... بهجت کار دارم .

فرمود : بفرمایید .

گفتم : با خودشان کار دارم .

فرمودند : بفرمایید .

در حالی که اصلاً گمان نمی کردم ایشان آیت ... بهجت باشند ، بلکه فکر می کردم که  
حاضر نیستند مرا به ملاقات ایشان ببرند ، بنابراین بدون آن که مطلبم را گفته باشم باز گشتم .  
ولی وقتی در نماز جماعت ایشان شرکت نمودم ، دیدم کسی که در را به رویم باز نمود ، شخص  
آیت ... بهجت بود که از نظر شکل ظاهری هم برای خود امتیازی قائل نشده بود و این عمل ایشان  
اخلاق پیامبرگونه را برایم تداعی نمود .

### از کودکان نیز می توان آموخت

استاد مصباح بیان کردند : « حضرت آیت ... بهجت می فرمودند روزی داخل اتاق نشسته بودم و  
سروصدای بیرون منزل را می شنیدم ، بچه همسایه دم در بازی می کرد ، فقیری آمد و به او گفت :  
برو از خانه تان چیزی برای من بیاور ، آن بچه رو به فقیر کرد و گفت : خوب برو از مامانت بگیر ،  
فقیر جواب داد ، من مامان ندارم تو برو از مامانت بگیر و بیاور » ایشان می فرمودند : « من از این  
گفتگوی بچه با فقیر یک نکته دستگیرم شد ، با خود گفتم ، این بچه آنقدر به مادرش اطمینان  
دارد که فکر می کند هرچه بخواهد می تواند از او بگیرد و افزودند اگر ما به اندازه ای که این بچه  
به مادرش اطمینان دارد به خداوند اطمینان داشتیم ، می دانستیم که هرچه از او بخواهیم می دهد  
هیچ مشکلی نداشتیم و همه کارهایمان درست می شد .